

## بررسی مناقشه انقلاب اسلامی ایران و آمریکا در مباحث حقوق بشر بر اساس رهیافت رئالیسم و سازه‌انگاری

سیدمهدی ساداتی نژاد\*  
افشین ترکرانی\*\*

### چکیده

در دهه‌های اخیر و با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران مسأله حقوق بشر از جمله موارد اصلی مورد مناقشه ایران و ایالات متحده آمریکا بوده است و آمریکا و متحدانش (غرب) همواره جمهوری اسلامی ایران را باستناد موادی از اعلامیه جهانی حقوق بشر به انحاء مختلف متهم به عدم رعایت آن می‌کنند، از طرف دیگر جمهوری اسلامی ایران با محفوظ داشتن حق خود در باز تعاریف مفهوم حقوق بشر و مؤلفه‌های آن بر اساس مبانی اعتقادی و اسلامی، آمریکا را متهم به تناقض رفتاری در این حوزه نموده و این مسأله به یکی از موارد اصلی اختلاف دو کشور تبدیل شده است. این مقاله بر آن است تا بر اساس رهیافت‌های رئالیسم و سازه‌انگاری این تقابل را بررسی نموده و نشان دهد که مناقشه ایران و آمریکا در مسائل حقوق بشر ناشی از تفاوت گفتمان‌های حاکم بر دو کشور می‌باشد و هر کدام از طرفین سعی می‌کنند تا در چارچوب گفتمان خود، آن را معنا نموده و برداشت خود را تبیین نمایند به عبارت دیگر چون از یک طرف عناصر تشکیل‌دهنده گفتمانی این دو کشور با هم متفاوت و حتی در تقابل بوده و از سوی دیگر رویکردهای سیاست خارجی آن‌ها در چارچوب گفتمان‌های مذکور و متأثر از آن شکل می‌گیرد این امر باعث تقابل رفتاری دو کشور در این زمینه شده است.

**کلید واژه‌ها:** حقوق بشر، رئالیسم، سازه‌انگاری، مناقشه، ایران، ایالات متحده آمریکا

Email: msadatinejad@ut.ac.ir

\* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

\*\* دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش: ۹۳/۰۵/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۲/۱۶

## مقدمه

امروزه موضوع حقوق بشر یکی از موارد مهم اختلاف و مناقشه میان کشورهای مختلف بوده و مجموعه کشورهای غربی غالباً با توجه به تعاریف و برداشت‌های خاص خود از مؤلفه‌های حقوق بشری، دیگران را متهم به نقض آن‌ها می‌کنند. در این زمینه، موضوع اختلاف جمهوری اسلامی ایران و آمریکا به نحو چشم‌گیری برجسته بوده به گونه‌ای که آمریکا به انحاء مختلف ایران را به نقض حقوق بشر متهم می‌کند و از طرف دیگر ایران نیز با دفاع از عملکرد خود در مواجهه با مسائل حقوق بشر، غرب به‌ویژه آمریکا را ناقض حقوق بشر می‌داند. در این مقاله تلاش گردیده است، ریشه این تعارض و تقابل در قالب رهیافت رئالیسم و سازه‌نگاری مورد بررسی قرار گیرد. از منظر معرفت‌شناسی رهیافت‌های مختلف بسان عینک‌هایی هستند که نوع نگاه و شناخت انسان‌ها را مدیریت می‌کنند و به هر چیز در چارچوبی از نظام معنایی، مفهوم می‌بخشند مفهومی که مختص همان نظام معنایی است. در چنین حالتی ممکن است یک فعل، سخن، نماد در دو رهیافت مختلف، معنایی متفاوت و حتی متضاد داشته باشد. «اساساً واژه‌ها در درون گفتمان‌های متضاد بار معنایی پیدا می‌کنند و نه در درون یک زبان عام و مشترک» (مک دانل، ۱۳۸۰: ۱۲۵).

## تعریف حقوق بشر و سیر تاریخی آن

حقوق بشر که به زبان انگلیسی HUMAN RIGHTS گفته می‌شود در تعریف بسیاری از صاحب‌نظران عبارت است از حقوقی که لازمه طبیعت انسان است. حقوقی که پیش از پیدایش دولت وجود داشته و مافوق دولت بوده و بدین جهت دولت‌ها بایستی به آن احترام بگذارند (شم آبادی، ۱۳۹۰: ۲). در تعریف دیگری از حقوق بشر آمده است: حقوق بشر آن دسته از حقوقی است که انسان به دلیل انسان بودن و فارغ از اوضاع و احوال متغیر اجتماعی یا میزان قابلیت و صلاحیت فردی او، از آن برخوردار است. در این تعریف فرض بر این نهاده شده که یک سلسله هنجارها، اصول و حقوقی وجود دارد که جنبه جهان‌شمول دارد و برای تمام افراد انسانی در جوامع مختلف قابل اعمال است چرا که همه افراد به جهت انسان بودن دارای حقوقی هستند که هیچ جامعه یا دولتی نمی‌تواند آن‌ها را انکار کند» (فلسفی، ۱۳۷۴-۷۵: ۹۵).

تعریف‌های دیگری هم از حقوق بشر ارایه شده است که با نگاه فلاسفه، جامعه‌شناسان، حقوقدانان، سیاست‌مداران و اسلام‌شناسان بیان گردیده است:

یک. دیدگاه فلاسفه: «مجموعه‌ای از اصول پذیرفته شده‌ای که از طبیعت انسان ناشی شده و ذاتی بشر تلقی می‌گردد» (محمودی، ۱۳۸۵: ۱۸) البته منظور از دیدگاه فلاسفه این نیست که همه فیلسوفان، حقوق بشر را این‌گونه تعریف کنند؛ بلکه این تعریف سرشت فلسفی دارد. دو. دیدگاه جامعه‌شناسان: مجموعه قواعد شناخته شده‌ای که در رابطه با رشد شخصیت انسان ضروری و دارای نقش حیاتی است (همان: ۱۹).

سه. دیدگاه حقوق‌دانان و سیاستمداران: مجموعه‌ای از اصول و قواعد کلی که به مثابه حقوق مدنی و جهانی حقوق اساسی، ملت‌ها را، چه در میان خود و چه در بین مردم یک کشور، برای تأمین آزادی، صلح و عدالت در روابط دوستانه، تضمین و تأمین می‌نماید (همان). چهار. دیدگاه اسلام‌شناسان: مجموع‌های از اصول برخاسته از فطرت انسان که با دو ویژگی در عرصه زندگی او ظاهر می‌شود: ۱. نیازهای درونی ذاتی ۲. استعداد بی‌کران رشد و تعالی. از بین تعریف‌های ارایه شده، تعریفی که براساس دیدگاه اسلام بیان شده، جامع و کامل می‌باشد؛ زیرا، نیازهای فطری و ذاتی و خواسته‌های اولیه انسان را در نظر گرفته است (همان: ۲۰ و ۲۱). با وجود تنوع در تعریف و تفسیر مفهوم حقوق بشر می‌توان تعریف زیر را به‌عنوان یک برداشت جامع از حقوق بشر ارائه نمود:

حقوق بشر مجموعه‌ای از قواعد و مقررات بین‌المللی است که در همه زمان‌ها و مکان‌ها از مقام و منزلت انسانی تمام افراد و گروه‌ها صرفاً به‌دلیل اینکه انسانند حمایت می‌کند. در خصوص سیر تاریخی حقوق بشر نیز همیشه این سؤال قابل طرح است که تاریخ حقوق بشر از چه زمانی آغاز شده است. پاسخ به این سؤال نمی‌تواند چندان دقیق باشد زیرا همچنان که برخی از نویسندگان آن را به دو هزار سال قبل از میلاد نسبت می‌دهند برخی دیگر حقوق بشر را صرفاً در اواسط قرن بیستم قابل درک می‌دانند. عده‌ای معتقدند که نخستین اعلامیه حقوق بشر در روز ۲۹ اکتبر سال ۵۳۹ قبل از میلاد در ایران باستان توسط کوروش بزرگ هخامنشی تدوین و صادر شده است و عده‌ای دیگر قوانین حمورابی (۷۳۰ ق.م) را اولین متون حقوقی نوشته شده می‌دانند که قواعد متنوع حاکم بر روابط انسانی آن را می‌توان کم و بیش مرتبط با حقوق بشر امروزی دانست (هاشمی، ۱۳۸۴: ۵۲).

در این زمینه همچنین به الواح دوازده‌گانه رومیان باستان، دموکراسی در دولت شهرهای یونانیان و... اشاره شده و سیر تاریخی حقوق بشر تا به امروز مورد توجه قرار داشته است. اما آنچه آشکار و مبرهن می‌باشد این است که علیرغم تلاش انسان‌ها در تمامی ادوار تاریخی در زمینه حقوق بشر (عهد باستان، قرون وسطی، عصر روشنگری و...) تدوین و تصویب حقوق بشر مورد

نظر امروزی به قرن بیستم برمی‌گردد. اگر چه اولین اعلامیه مدون حقوق بشر را مربوط به پس از انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹) می‌دانند که در آن کشور به تصویب رسید اما به‌صورت جهانی تلاش‌ها در این زمینه به بعد از جنگ جهانی دوم مربوط می‌شود یعنی ابتدا کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۶م تشکیل و این کمیسیون تلاش خود را در جهت اجرای حقوق بشر در دنیا به کار برد. از جمله مهم‌ترین اقدامات این کمیسیون تهیه اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌باشد که این اعلامیه به‌عنوان اولین اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ طی قطعنامه ۲۱۷ مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۳۰ ماده تصویب شد و مجمع عمومی آن را به‌عنوان معیار مشترکی برای تمام اقوام و ملت‌ها معرفی نمود و از تمام کشورها خواست تا مفاد آن را رعایت کنند (باقری، بی تا: ۳-۱).

بنابراین سنگ بنای حقوق بشر امروزی (غربی) به‌صورت رسمی توسط این اعلامیه نهاده شد. تصویب این اعلامیه با واکنش‌های متفاوتی در جهان روبه‌رو شده و از جمله بسیاری از کشورهای در حال توسعه و اسلامی بعضی از مفاد آن را مغایر با اصول اساسی فرهنگ خود دانسته و به انتقاد از این مفاد مورد اختلاف پرداختند. لذا بسیاری از دانشمندان و عالمان مسلمان با توجه به پشتوانه‌های عظیم و قوی حقوق بشر در دین مبین اسلام پیشنهاد کردند که اعلامیه‌ای با توجه به اصول اسلام تهیه و تصویب شود که در نهایت این اعلامیه در اجلاس وزرای خارجه کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی در سال ۱۹۹۰ در ۲۵ ماده به تصویب رسید که این اعلامیه پاسخی به اعلامیه جهانی حقوق بشر بود (همان: ۱).

### جمهوری اسلامی ایران و مسأله حقوق بشر

از آنجا که سیاست خارجی کشورها نشأت گرفته از قانون اساسی و اهداف و آرمان‌های آن‌ها می‌باشد لذا با توجه به اصول مهم حقوق بشر (البته با نگاه اسلامی) و تأکید بر نکات مترقی حقوق بشر که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد توجه و تأکید قرار گرفته است می‌توان گفت حقوق بشر و رعایت آن یکی از معیارهای تعیین‌کننده سیاست خارجی ایران می‌باشد. به عبارت دیگر چون ماهیت نظام جمهوری اسلامی ایران برگرفته از مبانی و مفاهیم دین اسلام است بررسی جایگاه حقوق بشر در عرصه سیاست‌های داخلی و خارجی این کشور بدون لحاظ کردن مفاهیم دینی و سنجش موضوع تعامل یا تقابل مبانی حقوق بشر با آموزه‌های دینی اسلام کاری دشوار به نظر می‌رسد. حقوق بشر در اسلام بر اصول اعتقادی و دینی مبتنی است که احکام

شریعت در انطباق و هماهنگی با آن اصول بایستی استنباط می‌گردند که از جمله این اصول عبارتند از:

اصل کرامت انسانی، اصل خداجو بودن انسان، اصل جاودانه بودن انسان، اصل آرامش‌نهایی در سرانجام انسان، اصل ارتباط تکوینی انسان با مجموعه هستی و... (محقق داماد، بی تا: ۱۳). اما حقوق بشر آمریکا و غرب بر امانیسم و انسان‌محوری مبتنی بوده و نگاهی مادی و این جهانی به زندگی و همه چیز دارد.

جمهوری اسلامی معتقد است که حقوق بشر واقعی ریشه در اندیشه‌های دینی دارد و دین اسلام مهمترین نقش را در تعریف مؤلفه‌های حقوق بشر داشته است و حقوق بشر غربی یک امر عارضی است که بسیاری از موارد آن در تعارض با حقوق بشر موردنظر اسلام است. مفاهیمی مانند استقلال و آزادی ملت‌های مظلوم از یوغ استعمار و حکومت‌های دیکتاتور، حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش، عدم ارتباط و تعامل با دولت‌های نژادپرست، شناخت و ایجاد ارتباط سازنده با دولت‌ها و حکومت‌های جدیدالتأسیس مردمی، نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان، عدم تعهد در برابر ابرقدرت‌های سلطه‌گر و ایجاد روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غربی غیر محارب آرمان‌های اساسی نظام جمهوری اسلامی در سیاست خارجی بوده که این آرمان‌ها از یک‌طرف برگرفته از اسلام و موازین دینی می‌باشند و از سوی دیگر نشان از اهمیت بالای کرامت انسانی دارند. بنابراین جمهوری اسلامی، قانون اساسی خود را سرشار از اصول حقوق بشر اسلامی دانسته و معتقد است جمهوری اسلامی ایران به انحاء مختلف پایبند به این حقوق بشر بوده و در چارچوب آن حرکت می‌کند. اما از طرفی غرب و در رأس آن‌ها آمریکا، سالیان متمادی است که ایران را به عدم رعایت حقوق بشر و نقض اصول آن متهم کرده و سیاست‌ها و اقدامات ایران را ضد حقوق بشری می‌دانند.

### ایالات متحده آمریکا و مسأله حقوق بشر

ایالات متحده آمریکا پس از فروپاشی شوروی با ادعای قدرت برتر در عرصه بین‌المللی، از جمله کشورهایی است که اتخاذ هر نوع رویکردی در سیاست خارجی‌اش و همچنین موضع‌گیری‌هایش در مورد مسائل مختلف پیامدهایی چه مثبت و چه منفی برای سایر کشورها به دنبال داشته است. مسأله حقوق بشر از جمله مسائلی است که هم در عرصه داخلی برای خود آمریکا مهم و اساسی

است، و به صورت ویژه‌ای از سوی نهادهای مدنی این کشور رصد می‌شود و هم در عرصه سیاست خارجی به یک مسأله مهم و حیاتی تبدیل شده است.

آمریکا به عنوان کشوری که از جایگاه حقوق بشر و احترام گذاشتن سایر کشورها به موازین حقوق بشری همواره سخن گفته است، بعضاً رویکردهایی در سیاست خارجی خود اتخاذ نموده که تأکید اصلی‌اش بر رعایت یا عدم رعایت حقوق بشر در سایر کشورها بوده و نوع رفتارهای تشویقی یا تنبیهی خود در ارتباط با دیگر کشورها را بر این مبنا قرار داده است.

اتفاقاتی مانند حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ علیرغم ابهاماتی که در مورد آن وجود دارد اهمیت خاصی برای آمریکا داشته و رویکرد این کشور را در سیاست خارجی و بعضاً سیاست داخلی با تغییرات مهمی همراه نموده است به گونه‌ای که پس از این حادثه بود که جایگاه حقوق بشر و مسأله آن با سیاست‌های امنیتی آمریکا گره خورده و این امر باعث شد تا در موارد متعددی موضع گیری‌های کشوری که خود را مهد آزادی و احترام به دموکراسی و حقوق بشر می‌دانست در نزد جهانیان زیر سؤال برود (یزدان فام، ۱۳۸۴: ۱۶۷-۱۶۶). لذا باید گفت که مواردی مانند جنگ نامتعارف، امنیت و... باعث تضييع و نادیده گرفتن حقوق بشر می‌گردد. حتی در نظام‌های لیبرال دموکراسی، نوع برداشت‌ها از ناامنی می‌تواند سبب شود حمایت شهروندان از حقوق بین‌الملل و ارزش‌های دموکراتیک از قبیل حاکمیت قانون و تساهل از میان برود. چنان‌که الیسون برسیک و گیر شون شافیر معتقدند: "زمانی که رهبران سیاسی و تشکیلات دفاعی، تعریف امنیت ملی و تهدید ملی را حق ویژه خود بدانند، نظام بررسی و توازن دموکراتیک از میان می‌رود و سیاست ترس ایجاد می‌شود" (برسیک، شافیر، ۱۳۸۹: ۱۳).

بنابراین به نظر می‌رسد با ایجاد هژمونی کامل آمریکا پس از جنگ سرد و تبدیل شدن آن به کشور ابرقدرتی که خود را ملزم به ایجاد نظم نوین جهانی در راستای سیاست‌ها و منافع خود می‌داند از تمام موارد استفاده سیاسی و ابزاری نموده است به گونه‌ای که با بررسی ابعاد داخلی و بین‌المللی حقوق بشر در آمریکا چنین استنباط می‌گردد که کاخ سفید با ادعای گسترش دموکراسی، حقوق مدنی و انسانی، مبارزه با تروریسم و... بیشتر به دنبال مشروعیت بخشی به اقدامات خود بوده است. به‌واقع و در این مسأله آمریکا عملکرد دوگانه‌ای داشته و آن دسته از کنوانسیون‌ها معاهدات بین‌المللی را که با منافع سیاسی، اقتصادی او در تضاد بوده را امضا نکرده است.

آمریکا که خود را داعیه‌دار حقوق بشر می‌داند تاکنون به مهمترین معاهدات و کنوانسیون‌های حقوق بشری نپیوسته یا خیلی دیر به عضویت آن‌ها درآمده است. مانند: کنوانسیون حقوق کودک،

کنوانسیون حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، پروتکل اختیاری کنوانسیون منع شکنجه، کنوانسیون بین‌المللی حمایت از افراد در برابر ناپدید شدن اجباری، کنوانسیون حقوق بشر بین‌المللی و همچنین دادن رأی منفی به تشکیل شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۶. بنابراین ایالات متحده که خود را مدعی دیده‌بان حقوق بشر می‌داند در بسیاری موارد در عرصه سیاست داخلی و خارجی خود متهم اصلی نقض حقوق بشر می‌باشد. تعدی به حریم شخصی افراد، رفتار نامناسب با اتباع خارجی در آمریکا، شکنجه و نقض حقوق بشر در زندان‌ها، حمایت از گروه‌ها و حکومت‌های تروریستی، ضد بشری و یا حداقل سکوت در برابر اقدامات آن‌ها، قتل و جنایت در عراق و افغانستان، نقض حقوق بشر بومیان و اقلیت‌ها در آمریکا (به‌خصوص اقلیت مسلمانان)، نقض حریم مهاجران، خشونت جنسی و ده‌ها مورد دیگر از نادیده گرفتن اصول مسلم انسانی مصادیق بارزی از نقض حقوق بشر در آمریکا است (باقری، ۱۳۸۸: ۴۵-۶۰).

### تقابل دو گفتمان حقوق بشر ایران و آمریکا

دبیاچه اعلامیه جهانی حقوق بشر به حقوق برابر و غیرقابل سلب برای همه اعضای خانواده بشری اشاره نموده است. اعلامیه وین نیز بر جهان‌شمول بودن حقوق بشر تأکید می‌کند که این باور به جهان‌شمول بودن پدیده حقوق بشر، از آموزه‌های لیبرالی روشنفکری در قرن هجدهم سرچشمه می‌گیرد. حقوق بشر حقوق افراد است و با اینکه کشورهای غربی مفهوم قویاً فردگرایانه‌ای از حقوق بشر در نظر می‌گیرند اما کشورهای در حال توسعه به برداشت جمع‌گرایانه‌تری از این مفهوم رسیده‌اند. البته باید گفت که کشورهای در حال توسعه در زمینه حقوق بشر کارنامه ضعیفی دارند. درباره علت این موضوع می‌توان هم به عوامل داخلی و هم به عوامل خارجی اشاره کرد. تبیین‌های داخلی در این باره به مسائلی همچون فقر، تنش‌های قومی و حکومت اقتدارگرا توجه می‌کند که برخی از مشکلات داخلی این کشورها در این باره ریشه در استعمار دارد. در توضیح عوامل خارجی نیز می‌توان به حمایت قدرت‌های بزرگ از نظام‌های دیکتاتوری اشاره نمود "کشورهای در حال توسعه، بارها شکوه کرده‌اند که رژیم بین‌المللی حقوق بشر، سرپوشی است که نیرومندترین دول غربی از راه آن منافعشان را با هزینه‌های دول فقیرتر دنبال می‌کنند" (برنل، رندال، ۱۳۸۷: ۲۷۱).

عبارت فوق اشاره به استفاده ابزاری کشورهای غربی از حقوق بشر در راستای منافع خود و همچنین شکوه و ناراحتی کشورهای در حال توسعه از شیوه اجرای آن دارد؛ به‌گونه‌ای که برای اکثر مردم این کشورها که از استثمار سرمایه‌های کشورشان توسط غرب رنج کشیده و می‌کشند،

اعلامیه حقوق بشر محصول غربی است که منافع آن‌ها را هزینه حمایت از منافع شهروندان غربی می‌کند.

این فهم از ساختار فرهنگی-اجتماعی جوامعی برمی‌خیزد که هنوز به استاندارد فرهنگ مدرنیته و ارزش‌های مدرن نرسیده‌اند. علاوه بر این تنوع و تعدد فرهنگ‌ها که حکومت‌های نظامی و شبه نظامی این کشورها خودکامگی‌های نظامی و سیاسی‌شان را به آن توجیه می‌کنند برای توجیه دشواری‌های اجرای حقوق بشر هم استفاده می‌شوند (ابوزید، ۱۳۸۲: ۱۰۸).

به نظر می‌رسد این باور که حقوق بشر جهان‌شمول است با گوناگونی‌های فرهنگی در سطح جهان همخوانی ندارد. بسیاری از افراد می‌گویند ایده‌های اخلاقی و سیاسی حقوق بشر امروزی از فرهنگ غرب سرچشمه می‌گیرند و جوامع مختلف، فرهنگ‌های متفاوت دارند بنابراین رویکرد دیگر بر رد همه اشکال جهان‌شمول‌گرایی حقوق بشر استوار است و این ادعا را مطرح می‌کند که هر اصل اخلاقی، از فرهنگی ویژه سرچشمه می‌گیرد و فرهنگ‌ها با هم تفاوت دارند. لذا برخی فرهنگ‌ها، دست کم بخشی از اصول حقوق بشری (در این جا برابری جنسیتی نمونه‌ای رایج است) را رد می‌کنند. بنابراین حقوق بشر تنها در چارچوب گفتمان و فرهنگ مدرن غرب معتبر است. بر پایه این رویکرد ما با یک گفتمان و فرهنگ حقوق بشر روبه‌رو هستیم که تنها یک فرهنگ در میان فرهنگ‌های مختلف است. از آنجا که این فرهنگ از فرهنگ لیبرالیسم (سکولار) غرب سرچشمه می‌گیرد برای آن‌هایی که شاید بر پایه باورهای مذهبی‌شان به دیگر آیین‌های اخلاقی و سیاسی غیرلیبرال پایبندند ممکن است گیرایی نداشته باشد و تعهدآور نشود (برنل، رندال، ۱۳۸۷: ۲۹۸).

در واقع بهره‌مندی از یک گفتمان و فرهنگ حقوق بشری شرط لازم فهم حقوق بشر است. تعریف حقوق بشر در بستری مناسب شکل می‌گیرد و این بستر منوط به بهره‌مندی از فرهنگ حقوق بشر است. این فرهنگ بازتاب خود را بر ادبیات، موسیقی، سینما، سیاست، تاریخ، آموزش و پرورش، انتخابات، حزب، کار، بیمه و به‌ویژه حکمرانی و زمامداری می‌گذارد. پس یکی از علل اصلی عدم‌پذیرش مفهوم حقوق بشر یا درک‌ها و تفاسیر متفاوت از آن، تفاوت فرهنگ حقوق بشری است. به‌طور کلی اعلامیه جهانی حقوق بشر که مورد توافق اکثر کشورها قرار گرفته می‌تواند به‌عنوان فصل الخطابی برای همه کشورها در نظر گرفته شود. این اعلامیه از طرف دو طیف از کشورها مورد ارزیابی قرار می‌گیرد؛ اول از طرف کشورهای غربی و از جمله اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا، و دوم از طرف کشورهای درحال توسعه و خاورمیانه. حقوق بشر از دیدگاه طیف اول به‌عنوان یک هنجار عمده در عرصه روابط بین‌المللی مطرح است. آن‌ها معتقدند که



وظیفه ترویج و حمایت از حقوق بشر بر عهده آنان نهاده شده است و ملزم به پیگیری آن در سرتاسر جهان هستند. از نظر آن‌ها می‌بایست با کشورهای ناقض حقوق بشر با راهکارهای مؤثر برخورد کرد و این کشورها را به هر طریق ممکن وادار نمود تا به موازین حقوق بشر احترام گذاشته و آن‌ها را اجرا کنند.

از دیدگاه طیف دوم، اعتقاد بر این است که کشورهای غربی از مسأله حقوق بشر استفاده ابزاری کرده و تنها به دنبال منافع خود هستند. از نظر اینان، حقوق بشر به ابزاری تبدیل شده که کشورهای غربی با استناد به آن، به خود حق مداخله در امور داخلی سایر کشورها را می‌دهند و حتی بعضاً این مداخلات می‌تواند منجر به درگیری‌های نظامی نیز بشود.

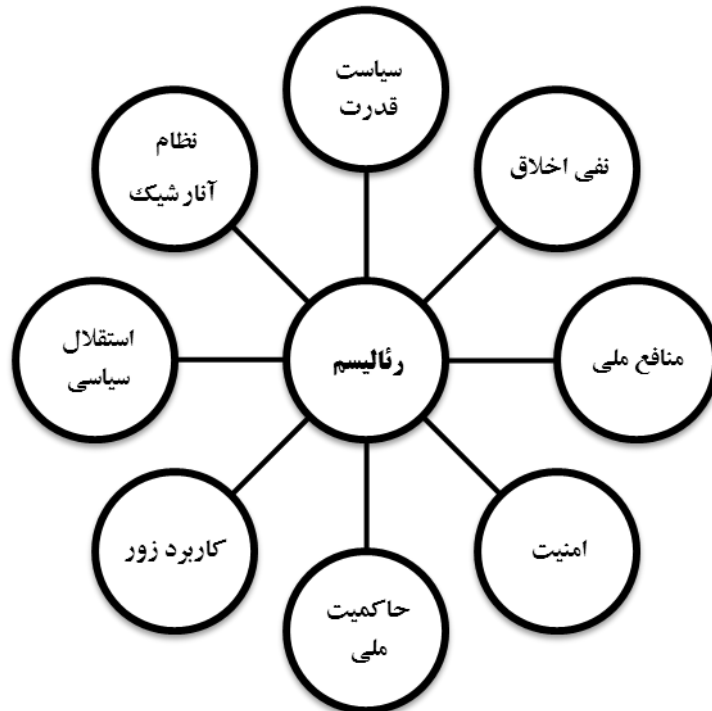
### رهیافت رئالیسم و سازه‌انگاری در حقوق بشر آمریکایی

ایالات متحده آمریکا به‌عنوان یک ابرقدرت در عرصه بین‌المللی در قبال مسأله حقوق بشر رویکردهای متفاوتی داشته و در سیاست خارجی خود در قبال سایر کشورها، از مسأله حقوق بشر به عناوین مختلفی استفاده نموده است که جهت‌گیری این سیاست‌ها مبتنی بر این است که سیاست خارجی آن نشأت گرفته از کدام رهیافت بین‌المللی بوده که بر آن اساس به تنظیم رفتارها در حوزه سیاست خارجی پرداخته و گفتمان حقوق بشر را شکل داده است.

یکی از رهیافت‌های رایج در مطالعات روابط بین‌الملل رهیافت رئالیستی است رئالیست‌ها که اساس بررسی خود را بر وجود تعارض منافع و خواست‌ها میان افراد از یک‌سو، و جوامع انسانی از سوی دیگر قرار می‌دهند، به‌جای برقراری روابط نزدیک و همکاری‌های دوستانه میان ملت‌ها، بر واحدهای سیاسی و حاکمیت‌های جداگانه با منافع ناهمگون تأکید می‌ورزند. براساس چنین برداشتی که تحت تأثیر نظریات فیلسوفانی چون هابز و ماکیاولی قرار دارد، هیچ‌گونه محدودیت اخلاقی و حقوقی برای «تأمین منافع و تحقق اهداف ملی» نمی‌توان قائل شد. در رهیافت رئالیسم شاخه‌های مختلفی وجود دارد اما همه انواع رئالیسم همان‌طور که دان و برایان اشمیت نشان داده‌اند در سه موضوع محوری که نقش مبانی اصلی را برای رئالیسم دارد مشترک هستند و این سه موضوع عبارتند از دولت‌محوری، بقا و خودیاری، از نظر رئالیست‌ها اصلی‌ترین کنشگر در روابط بین‌الملل دولت‌ها هستند و حاکمیت نیز ویژگی ممتاز آن به‌شمار می‌رود که در درون آن قدرت نهفته است بنابراین هر کشوری یک دولیت دارای قدرت است که اولین اقدام هر دولت سازماندهی قدرت از لحاظ داخلی و گردوری قدرت در عرصه بین‌المللی است (نیم دان، ۱۳۸۳: ۳۴۰-۳۵۴). بقا موضوع دومی است که رئالیست‌ها با هر گرایش که باشند معتقدند در سیاست بین-

المللی هدف اصلی دولت‌ها و هدف برتر بقا است و دغدغه نهایی دولت‌ها امنیت است و امنیت در منظر رئالیسم پیش شرط همه اهداف است (نوریان، ۱۳۸۸: ۲۲۳). خودیاری سومین مشخصه رئالیسم است کنت والتز معتقد است در حالی که در نظام بین‌الملل حاکمیت برتری وجود ندارد تا جلوی استفاده از قدرت را بگیرد بنابراین امنیت تنها از طریق خودیاری به دست می‌آید در ساختار هرج و مرج خودیاری الزاما قاعده عمل است (همان).

بر این اساس می‌توان گفت در دوره‌هایی که آمریکا رهیافت رئالیسم را به‌عنوان نظام معنایی خود پذیرفته، هر گاه از مسأله حقوق بشر و مداخله بشردوستانه صحبت کرده و به اظهارنظر در باره کشوری پرداخته است تنها به دنبال تأمین منافع خود بوده و از حقوق بشر به مثابه ابزاری در راستای سیاست قدرت و منافع خود استفاده نموده است (جان بیلس، استیو اسمیت، ۱۳۸۳: ۱۰۶). به عبارت دیگر با توجه به این که در این گفتمان، رئالیسم دال مرکزی بوده و دال‌های شناوری چون: سیاست قدرت، استحاله امر اخلاقی، تأکید بر امنیت، تأمین منافع، تأکید بر سرشت بد انسان‌ها، نظام آنارشیک بین‌المللی، مجاز دانستن کاربرد زور، محاسبه عقلانی بر مبنای سود و زیان در روابط بین‌الملل، حفظ استقلال سیاسی، منافع ملی و... به مفصل‌بندی آن کمک می‌کنند لذا این رهیافت محیط نظام بین‌الملل را آنارشیک دانسته و با نفی اخلاق و اخلاق‌مداری تنها به منافع ملی، بقای خود، حفظ امنیت و استقلال سیاسی و... از طریق کاربرد صرف زور و قدرت اهمیت می‌دهد پس در آن، مفاهیمی چون حقوق بشر و سایر مؤلفه‌های لیبرالیستی و دموکراتیک ماهیت واقعی خود را از دست داده و به ابزاری جهت مقاصد مذکور تبدیل می‌شوند. به صورت مصداقی، کشور ایران نیز خارج از این قاعده نمی‌باشد. بدین معنا دولت‌هایی که در آمریکا بر سر کار بوده و گفتمان‌شان مبتنی بر رئالیسم بوده و مسأله حقوق بشر در ایران را مطرح کرده‌اند از مطرح کردن آن تنها به‌عنوان ابزاری در جهت پیشبرد سیاست‌های خود استفاده نموده‌اند.



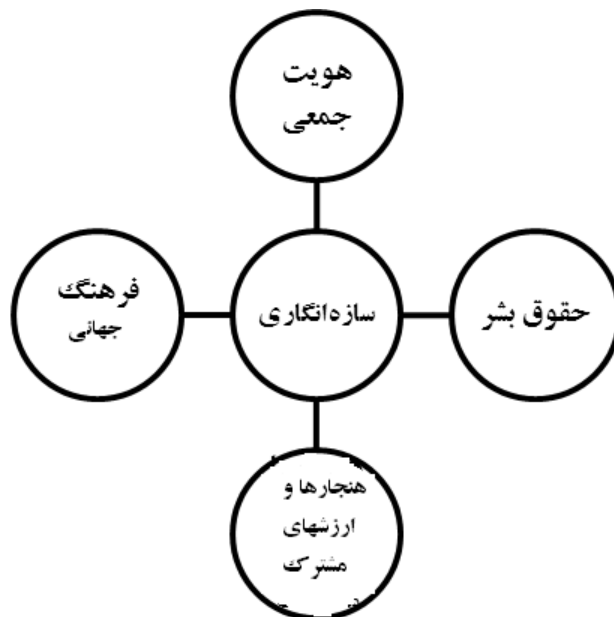
مدل گفتمانی سیاست خارجی آمریکا بر اساس رهیافت رئالیسم

دومین رهیافت قابل مطالعه در رفتار ایالات متحده آمریکا در مباحث حقوق بشر نظریه سازه‌انگاری است. سازه‌انگاری تئوری است که رفتار دولت را در متن اجتماعی آن دولت مورد بررسی قرار می‌دهد. همه دولت‌ها دارای ویژگی‌های منحصر به فرد مذهبی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی‌اند که بر سیاست خارجی شان تأثیر می‌گذارد. در تحلیل سازه‌انگاران از سیاست خارجی می‌توانیم از سطح هنجارهای بین‌المللی یا داخلی و یا هر دو استفاده کرد. در سازه‌انگاری فراملی به نفوذ و تأثیرات هنجارهای مشترک در جامعه بین‌المللی و یا زیرمجموعه‌های آن جامعه سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای با کارکرد ویژه می‌پردازد. و از حقوق بین‌الملل، قطعنامه‌های سازمان‌های بین‌المللی و نتیجه‌های نهایی کنفرانس‌های بین‌المللی می‌توان به‌عنوان شاخص‌های هنجارهای بین‌المللی اشاره کرد. سازه‌انگاری در نقطه مقابل رویکردهای نورئالیسم و لیبرال‌های منفعت‌محور قرار می‌گیرد که در آن متن اجتماعی بازیگر نوع جهت‌گیری‌ها و ماهیت سیاست خارجی‌اش را مشخص می‌کند، معانی ثابت راهنمای عمل بازیگران وجود ندارد. سازه‌انگاران بیشتر متن اجتماعی بازیگران را کانون توجه خود قرار می‌دهند، در اینجا هنجار رفتاری متفاوت است و

انگیزه‌های رفتاری که سیاست خارجی یک کشور را مشخص می‌کند متفاوت است رفتار بازیگر زمانی عقلانی است که با توافقات بین‌الذهانی تناسب و توافق داشته باشد. گفتمان حاکم بر سیاست خارجی آمریکا با عطف به رهیافت سازه‌انگاری، گفتمانی هویت‌محور خواهد بود که در آن کنش‌های سیاست خارجی آمریکا بر اساس هویتی است که این کشور از خود دارد. طبق این گفتمان، که سازه‌انگاری به‌عنوان دال مرکزی بوده و دال‌های شناور هویت‌ها، قواعد و هنجارها، امور بین‌ذهنی و فرهنگ به مفصل‌بندی آن کمک کرده‌اند، زبان شکل‌دهنده سیاست خارجی تأکید بر معانی مشترک دارد و بر این اساس نقش هنجارها و تفسیر کنش‌های سایر دولت‌ها در عرصه روابط بین‌الملل به‌عنوان مسأله‌ای مهم در تدوین خط‌ومشی سیاست خارجی آمریکا در نظر گرفته خواهد شد. از آنجا که طبق این رویکرد رعایت حقوق بشر، به‌عنوان یکی از قواعد و هنجارهای جامعه بین‌المللی از سوی دولت‌ها، اساس و شرطی ضروری قلمداد شده و بدون آن، حاکمیت شکل نمی‌گیرد لذا مداخله برای رعایت آن، نقض حاکمیت ملی دولتی به‌شمار نمی‌رود. در این دیدگاه مرز بین درون و بیرون به هم می‌ریزد و بین امور داخلی و بین‌المللی دولت‌ها نمی‌شود مرزی ترسیم کرد. حقوق بشر قاعده‌ای جهانی است و جایگاه و هویت دولت‌ها با استناد به رعایت و نقض آن ترسیم می‌شود (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۴۴۲). بنابراین مسأله حقوق بشر و مداخله بشردوستانه طبق رویکرد سازه‌انگاری، رابطه مستقیمی با هنجارهای پذیرفته شده بین‌المللی دارد و کشوری که خواهان عضویت و آشکار شدن هویت خود در جامعه بین‌المللی است ملزم است این هنجارها را رعایت کند. عدم رعایت این هنجارها باعث فشار جامعه بین‌الملل و مداخله بشر دوستانه، نه فقط در قالب قواعد و ن‌ها‌دها (مانند تحریم) بلکه مداخله بوسیله جامعه مدنی جهانی می‌شود.

با این تفاسیر، چنانچه گفتمان حاکم بر سیاست خارجی آمریکا مبتنی بر رهیافت سازه‌انگاری باشد مسأله حقوق بشر و مداخله بشر دوستانه در رویکرد آن کشور نقش و جایگاه خاصی خواهد داشت. لذا در دوره‌هایی که دولت‌های آمریکا گفتمان بادل مرکزی سازه‌انگاری را به‌عنوان رویکرد خود انتخاب کرده باشند مسأله حقوق بشر نسبت به کشورهای که با ایالات متحده دارای هویت مشترک هستند بعنوان ابزار نگرینسته نخواهد شد اما بالعکس، نسبت به کشورهای که دارای تمایزات هویتی و هنجاری با این کشور باشند مسأله حقوق بشر بعنوان ابزاری در جهت تمکین کشور مخالف هویت آمریکا به کار گرفته می‌شود. رویکرد آمریکا با این گفتمان نسبت به جمهوری اسلامی ایران با عنایت به اینکه گفتمان حاکم بر سیاست خارجی ایران، گفتمانی است با دال مرکزی اسلام و مفصل‌بندی شده توسط دال‌های شناوری همچون: حقوق بشر اسلامی، ترویج

ارزش‌های اسلامی، دفاع در برابر تهاجمات فرهنگی، حمایت از مستضعفان و آزادیخواهان جهان، ناعادلانه خواندن موازین بین‌المللی، ایستادگی و مقاومت در برابر استکبار و نفس سلطه ابر قدرت‌ها و... رویکردی است که مسأله حقوق بشر و مداخله بشر دوستانه را به مثابه ابزاری علیه جمهوری اسلامی ایران در راستای تمکین ایران در برابر خواسته‌های خود بکار بسته خواهد بست.



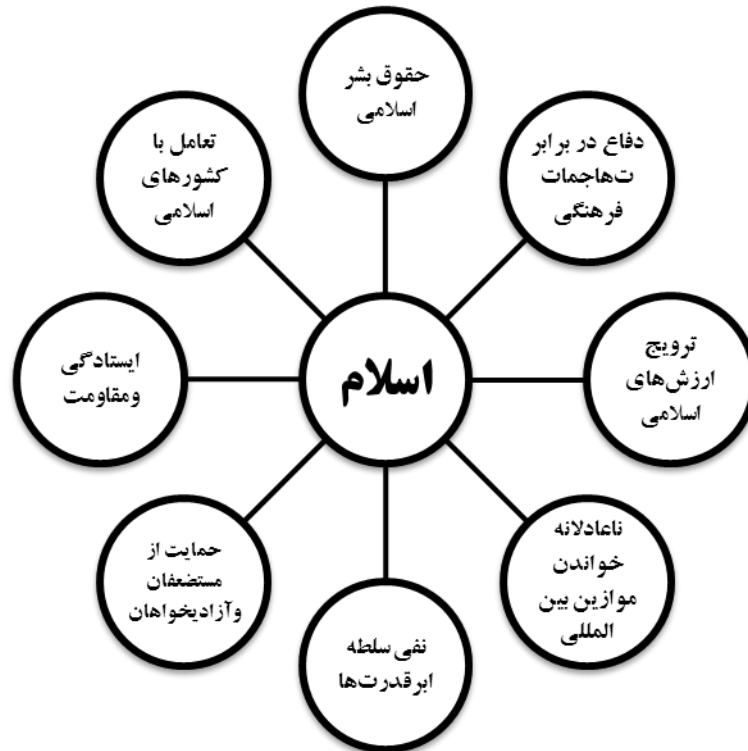
مدل گفتمانی سیاست خارجی آمریکا براساس رهیافت سازه‌انگاری

بنابراین گفتمان‌های حاکم بر سیاست خارجی دو کشور ایران و آمریکا، عطف به دال مرکزی رهیافت سازه‌انگاری به هر کشور هویتی کاملاً متمایز با دیگری بخشیده است. هویت، هنجارها، ارزش‌های بین‌الذهانی که جمهوری اسلامی ایران برای خود ترسیم کرده در مواردی با آنچه آمریکا بعنوان هویت خود تعریف کرده است تضاد دارد.

گفتمان انقلاب اسلامی نظام معنایی و میدان گفتمانی خود را حول دال مرکزی اسلام مفصل بندی کرده و عناصر ودال‌های شناوری را که حول خود ساماندهی می‌کند بر مبنای توجه به معنای اسلامی بودن آن است. ((اسلام گرایان به سه شیوه عمده از ماهیت بین‌گفتمانی اسلام سخن می‌گویند آن‌ها اسلام را بعنوان دین (اعتقاد)، دنیا(شیوه کامل زندگی) و دولت (یک نظام سیاسی) تعریف می‌کنند)). (بابی سعید، ۱۳۷۹: ۵۵)

اسلام سیاسی گفتمانی است که از میانه‌های دهه بیست در ایران شکل گرفت و سپس در سال‌های دهه چهل بارور شد و به گفتمانی عام و جهان شمول تبدیل گردید و سپس در انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و ساماندهی جامعه را در اختیار گرفت. حکومت اسلامی، استقلال، مبارزه با طاغوت و استکبار، دفاع از محرومین، امت اسلامی، دفاع از پابرنه‌ها، مقابله با کاخ نشینی، برابری و مساوات مجموعه به هم پیوسته ای هستند که نظام معنایی گفتمان انقلاب اسلامی را شکل می‌دهند. حکومت اسلامی که بازتاب گرایش‌های اسلامی است نظریه کاملی از هستی، انسان و زندگی ارائه می‌دهد که در اکثر زمینه‌ها با غرب و ایدئولوژی‌های مطرح آن اختلاف دارد. (ابوالنصر، ۱۳۷۸: ۱۱۹-۱۱۷)

گفتمان انقلاب اسلامی با مرکز قرار دادن اسلام سیاسی از دل اسلام سنتی حاکم بر جامعه ایرانی، تفسیری کاملاً سیاسی بیرون آورده است که حکومتی سراسر الهی و مبتنی بر شریعت اسلامی را بنا نهاده است. این گفتمان با برجسته کردن حاکمیت الهی به صورت بندی خاصی از نظام سیاسی می‌رسد که در آن حاکمیت و قدرت تنها از آن خداوند است و از ناحیه او به انسان به‌عنوان جانشین خدا در زمین تفویض می‌شود. حکومت انسان در زمین نمادی از حاکمیت الهی است و باید ویژگی‌های آنرا با خود داشته باشد. پس نتیجتاً باید گفت که دولت در انقلاب اسلامی مبتنی بر وحی است و یا به تعبیر بهتر تفسیر وحی. این دولت، ارزش‌ها و اصول خود را از دین اسلام گرفته و قائل به پذیرش مرجعیت دین در زندگی سیاسی است. در این دیدگاه دولت به مثابه ابزاری جهت پیاده کردن احکام اسلام و ترویج آموزه‌های اسلامی در جهان تلقی می‌گردد. بر این اساس، نوع رویکرد جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی خود برگرفته از آموزه‌های اسلام خواهد بود. در این رویکرد با تأسی از دکتترین سیاسی شیعه بازتفسیری بنیادی در تمامی حوزه‌های عرصه سیاست خارجی شکل خواهد گرفت. مسأله حقوق بشر نیز از این امر مستثنی نبوده بلکه جمهوری اسلامی ایران بر اساس گفتمان اسلامی-انقلابی خود به ترسیم و تفسیر این مسأله مطابق با دیدگاه هویتی خود پرداخت.



مدل گفتمانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس رهیافت سازه‌انگاری

بنابراین مشخص شد که دولت آمریکا بر اساس رهیافت‌های متفاوت و به خصوص سازه‌انگاری، و تعریف و تفسیری که از هویت ملی و هنجارها و ارزش‌های بین‌الذنهانی مشترک خود دارد و همچنین جمهوری اسلامی ایران براساس هویت اسلامی-انقلابی خود به تفسیرهای متفاوتی از حقوق بشر رسیده و دچار تعارضات گفتمانی در این زمینه می‌شوند.

اگر بخواهیم نگاهی مصداقی به دولت‌های ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران ببینیم می‌بینیم که در تمام ادوار آمریکا (کارتر، ریگان، بوش پدر، کلینتون، بوش پسر و اوباما) رویکرد آن‌ها در مواجهه با ایران از یک طرف متأثر از رهیافت رئالیسم و سیاست مبتنی بر قدرت بوده و استفاده از عناوین لیبرالیستی و اومانیستی تنها با هدف ابزاری بوده است و از طرف دیگر می‌بینیم که رهیافت سازه‌انگاری در تمام این ادوار سایه خود را بر سیاست خارجی آمریکا انداخته و آن‌ها با برداشت هویتی به تمامی مسائل، نگاهی خودی و غیرخودی به تمام دنیا داشته و آن

دسته از کشورهایی که خارج از نظم گفتمانی سازه‌انگاران آمریکا قرار داشته در تقابل با سیاست خارجی او و آن‌هایی که در میدان و نظم گفتمانی سازه‌انگاران مزبور قرار داشته‌اند در تعامل با سیاست خارجی آمریکا بوده‌اند؛ که ایران در دسته اول (تقابل) قرار داشته است.

همچنین در مورد جمهوری اسلامی باید گفت که در تمامی دولت‌ها هویت اسلامی - انقلابی به‌عنوان گفتمان اصلی، جهت‌دهنده اصلی سیاست خارجی ایران بوده که در تقابل کامل با آمریکا قرار داشته است. به‌عبارت دیگر این گفتمان شکل‌دهنده اصلی نظام معنایی در ایران بوده و سایر خرده‌گفتمان‌ها در درون آن جای می‌گیرند.

بنابراین تقابل سیاست‌های ایران و آمریکا در مسأله حقوق بشر را می‌توان از چند منظر بررسی

نمود:

### **الف - فضای تخصم میان دو گفتمان**

از دیدگاه جمهوری اسلامی ایران، دولت آمریکا یک دولت استکباری می‌باشد که همواره از جایگاه ابرقدرت به سایر اعضای جامعه جهانی و از جمله ایران نظر افکنده است و بر اساس اصول گفتمانی خود انتظار دارد ایران نیز این موقعیت جهانی آمریکا را بپذیرد و از قانون بازی حاکم بر روابط بین‌المللی هرچند هم که در تضاد با گفتمان خود باشد، تبعیت نماید. این در حالی است که گفتمان حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی که متکی بر اصول اسلامی و انقلابی است نه تنها این قانونمندی را عادلانه و مطلوب نمی‌داند بلکه بر اساس اصول گفتمان خود رسالتی برای بر هم زدن این نوع قوانین - که به زعم جمهوری اسلامی ظالمانه است - بر عهده دارد و بر این باور است که می‌تواند با تکیه بر اصول خود از این قوانین سرپیچی کند و حتی آن را بر هم بریزد. از طرف دیگر گفتمان حاکم بر سیاست خارجی ایالات متحده نیز پذیرا و هضم‌کننده گفتمان جمهوری اسلامی ایران نیست آن‌ها بر این باورند که یک دولت جهان‌سومی نباید خارج از میدان و نظم گفتمانی‌شان و برخلاف رویه‌ای که آنان ترسیم کرده‌اند، حرکت نماید. آنان در دوره‌های مختلف ایران را با عناوین تحقیرکننده از جمله حامی تروریسم، محور شرارت و کشوری که در زمره کشورهای یاغی و سرکش جای دارد قلمداد می‌کنند که این امر خود نشان‌دهنده نوعی تخصم شدیدی است که نشأت گرفته از فضای گفتمانی حاکم بر دو کشور می‌باشد. این تخصم گفتمانی به‌طور واضح خود را در نوعی تعامل و تقابل این دو کشور با سایر کشورها نشان می‌دهد.

### **ب- منازعات معنایی دو گفتمان**

تمام معنایی که بر گفتمان حاکم بر سیاست خارجی ایالات متحده مسلط می‌گردد از مسائل مختلف تفسیر و توصیف‌های خاص خود را دارد و بر آن است که دامنه و میدان آن معانی را



گسترش داده و آن‌ها را به هنجارهای جهانی و بین‌المللی تبدیل کند. رویکردهای مورد اشاره ایالات متحده در سیاست خارجی که هر کدام نشأت گرفته از یک گفتمان خاصی است در بطن خود به معنای هنجارهای بین‌المللی و از جمله مسأله حقوق بشر می‌پردازند. توصیف و تفسیری که گفتمان سیاست خارجی آمریکا از مسأله حقوق بشر دارد توصیف و تفسیری خاص آن گفتمان خواهد بود.

از طرفی، گفتمان جمهوری اسلامی ایران نیز در سیاست خارجی متکی بر اصول و عناصری است که معنای خاص خود را از هنجارهای بین‌المللی ارائه می‌کند. معنای توصیفات و تفسیرهایی که گفتمان جمهوری اسلامی ایران از مسائل و موارد جهانی ارائه می‌دهد به صورت واضح در تقابل با معنایی است که گفتمان ایالات متحده از آن مسائل دارد. آنچه که گفتمان جمهوری اسلامی ایران از مسأله حقوق بشر معنا می‌کند عطف به شاخصه‌های ویژه گفتمان خود خواهد بود و این معنا از حقوق بشر در تضاد با معنای حقوق بشر از منظر گفتمان آمریکا می‌باشد. این منازعات معنایی میان دو گفتمان خود را در قالب تعامل و تقابل این دو کشور در ارتباط با سایر کشورها نشان می‌دهد به گونه‌ای که معنای حقوق بشر برای یک کشور نزد گفتمان ایالات متحده تغییر و واکنشی بسیار متفاوت با معنایی خواهد داشت که گفتمان جمهوری اسلامی ایران از آن دارد.

### نتیجه‌گیری

در عرصه روابط بین‌الملل رهیافت‌های مختلف جهت دهنده به سیاست خارجی کشورها هستند و رفتار سیاسی کشورها بخصوص هنجارها و ارزش‌های هویت ساز آن‌ها متاثر از نوع نگاه یا رهیافت‌های نظری حاکم بر سیاست است. لذا، گفتمان هویت ساز و حاکم بر جمهوری اسلامی ایران از ابتدا تاکنون گفتمان اسلامی-انقلابی بوده و خرده گفتمان‌های ایجاد شده در برهه‌های مختلف، در چارچوب آن قرار گرفته و از آن هویت می‌گیرند. پس تمام موارد، از جمله سیاست، فرهنگ، حقوق بشر و... حول این گفتمان و در قالب آن معنا می‌شوند. از طرف دیگر، ایالات متحده آمریکا با توجه به منافع، ارزش‌ها و عناصر هویت سازش، گفتمان حاکم بر آن شکل گرفته و سیاست‌های خاص اتخاذ می‌شوند. بنابراین جمهوری اسلامی ایران عطف به فرهنگ اسلامی-انقلابی و گفتمان اسلام محور خود، و آمریکا با عنایت به فرهنگ هویتی خود و با دیدی رئالیستی در راستای منافع خویش، تفسیرهای خاص خود را از مسائل مختلف و بخصوص حقوق بشر داشته و هر کدام در صدد اشاعه و فراگیر نمودن گفتمان خاص خود در این زمینه می‌باشند به

گونه‌ای که این مسأله در موارد متعدد به تقابل و منازعه این دو کشور در عرصه بین‌المللی منجر شده است. پس می‌توان گفت که بعلت حاکم بودن گفتمان‌های مختلف بر دو کشور ایران و آمریکا، عناصر هویت‌ساز آن‌ها متفاوت و بعضاً متعارض بوده و آن دو از دریچه‌های متفاوت به دنیا نگریسته و تعبیرهای مختلف از اکثر امور دارند که یکی از آن‌ها مسأله حقوق بشر و مؤلفه‌های آن می‌باشد. در نتیجه تمام اقدامات آمریکا و غرب علیه ایران در خصوص مسأله حقوق بشر اولاً یک‌جانبه، مغرضانه و در راستای تمکین ایران به قرار گرفتن در میدان و نظم گفتمانی موردنظر آن‌ها، قبول خواسته‌های آنان و در نهایت حقوق بشر موردنظر آن‌ها است ثانیاً، این اقدامات و فشارها علیه ایران توأم با رفتارهای دوگانه و پارادکس آن‌ها در این خصوص بوده است. یعنی آمریکا در این زمینه رفتاری منسجم و یکدست نداشته بلکه در موارد متعدد، خودش اقدام به نقض حقوق بشر در عرصه‌های داخلی و به‌خصوص خارجی نموده است به‌گونه‌ای که مواضعی که در قبال کشورها اتخاذ نموده نشان داده است در برابر دولت‌هایی که نقض آشکار حقوق بشر در آن‌ها اتفاق افتاده نه تنها واکنشی نشان نداده بلکه به حمایت‌های خود از آن کشورها نیز اقدام کرده است اما در عوض در قبال کشورهای دیگر (ایران) که به مراتب کمتر از کشورهای نقض‌کننده شدید حقوق بشر، مسأله حقوق بشر در آن‌ها مورد تعدی قرار گرفته واکنش‌های بسیار شدید اتخاذ نموده است. در پایان مشخص می‌گردد که تقابل و مناقشه ایران و آمریکا در خصوص حقوق بشر ناشی از تفاوت گفتمان‌های حاکم بر آن‌ها می‌باشد.

## منابع

۱. ابوالنصر، فضیل، ۱۳۷۸، *رویارویی غربگرایی و اسلام‌گرایی*، ترجمه حجت‌اله جودکی، تهران، انتشارات وزارت خارجه.
۲. باقری، محمود، ۱۳۸۸، *حقوق بشردوستانه در سایه مبارزه ایالات متحده علیه تروریسم*، تهران، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۳. برسیک، آلیسون، گیرشون شافیر، ۱۳۸۹، *امنیت ملی و حقوق بشر در جوامع مختلف*، ترجمه عسگر قهرمان پوربناب، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴. برنل، پیتر، ویکی رندال، ۱۳۸۷، *مسائل جهان سوم، سیاست در جهان در حال توسعه*، ترجمه احمد ساعی و سعید میر ترابی، تهران، قومس.

۵. بیلز، جان، استیو اسمیت، ۱۳۸۳، *جهانی شدن سیاست، روابط بین‌الملل در عصر نوین*، مترجم ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران، تهران، موسسه فرهنگی و مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ایران.
۶. دان، نیم و برایان سی اسمیت، ۱۳۸۳، مقاله "رنالیسم" در جان بلیس و استیو اسمیت، جهانی شدن سیاست، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران، تهران، ابرار معاصر.
۷. دانل، مک، ۱۳۸۰، *مقدمه‌ای بر نظریه گفتمان*، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران، فرهنگ گفتمان.
۸. سعید، بابی، ۱۳۷۹، *هراس بنیادین، اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی*، مترجمان: غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی قنبری، انتشارات دانشگاه تهران.
۹. محمودی، عبدالحسین، ۱۳۸۵، *حقوق بشر و چالش‌های فرارو، قم، نجم الهدی*.
۱۰. مشیرزاده، حمیرا، نبی‌اله ابراهیمی، ۱۳۸۹، *تحول مفاهیم در روابط بین‌الملل (مجموعه مقالات)*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۱. هاشمی، سیدمحمد، ۱۳۸۴، *حقوق بشر و آزادی‌های اساسی*، تهران، میزان.
۱۲. یزدان فام، محمود، ۱۳۸۴، آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر؛ سیاست داخلی و خارجی (مجموعه مقالات)، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۳. ابوزید، نصر حامد، آذر ۱۳۸۱، *مفهوم حقوق بشر، ماهنامه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آفتاب*، سال چهارم، شماره ۳۱.
۱۴. باقری، علی، (بی‌تا)، مقاله اعلامیه جهانی حقوق بشر و اعلامیه جهانی حقوق بشر اسلامی، تضادها و اشتراکات، اینترنت: <http://www.haghgostar.ir/ShowPost.aspx?ID=305>
۱۵. شم آبادی، ابوالقاسم، ۱۳۹۰/۱۲/۱۵، مقاله حقوق بشر اسلامی و حقوق بشر غربی، اینترنت: <http://abolghasemshamabadi.blogfa.com/post/148/blogers.ir>
۱۶. فلسفی، هدایت‌الله، تدوین و اعتلای حقوق بشر در جامعه بین‌المللی، *مجله تحقیقات حقوقی*، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۷-۱۶، سال ۷۵-۷۴.
۱۷. محقق داماد، سید مصطفی، بی‌تا، مقاله حقوق بشر در مسیحیت غربی و اسلام، *مجله اسلام و غرب*، شماره ۴.
۱۸. نوریان، اردشیر، ۱۳۸۸، *منازعه و همکاری در روابط بین‌الملل، نقش قدرت در حفظ و امنیت جهانی*، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۳ شماره ۱ بهار.